

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه دوم

تنبیه دوم بحثی است که مرحوم آخوند قدس سره تحت عنوان ایفاظاً در کتاب کفایه عنوان می‌کنند؛ و آن این است که اگر برای جریان حکم عام نتوانیم به اصل لفظی اصالة العموم تمسک کنیم، آیا از راه استصحاب می‌توان وارد شد یا خیر؟. هنگامی که مولا می‌گوید «أکرم العلماء» و بعد به وسیله دلیل مخصص منفصل لفظی می‌گوید «لا تکرّم الفساق من العلماء»، مواردی که یقین داریم زید عالم فاسق است، یقیناً از اکرم العلماء خارج می‌شود؛ اما در موردی که شک داریم زید عالم عنوان فاسق را دارد یا نه؟ اینجا می‌توانیم از راه استصحاب عدم فسق وارد شویم و بگوییم زید حالت سابقه معینه‌اش این است که یک زمانی فاسق نبوده، اوائلی که به تکلیف رسیده یا در همان زمان تکلیف فاسق نبوده است؛ بعد شک می‌کنیم که آیا فاسق است یا فاسق نیست؟

استصحاب کنیم عدم فسق او را و با این استصحاب عدم فسق، دو مطلب را بخواهیم نتیجه بگیریم: یک مطلب عدم جریان حکم خاص است که مسلماً جاری می‌شود – اگر در مورد مایعی شک کنید که نجس است؛ اگر بگوییم حالت سابقه این مایع طهارت بوده است، الآن هم استصحاب عدم نجاست می‌کنیم و در نتیجه حکم نجاست که وجوب اجتناب از نجس است اینجا جاری نمی‌شود – بنابراین، استصحاب در اینجا نمی‌گذارد که حکم خاص (عدم اکرام) جاری شود.

إنّما الکلام در این که آیا با این استصحاب علاوه بر این نتیجه می‌توانیم نتیجه دومی هم بگیریم که با استصحاب می‌توانیم بگوییم حکم عام در مورد فرد مشکوک جاری است؛ همان‌طور که قائلین به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه به اصالة العموم لفظی در این مورد مشکوک تمسک می‌کردند. حال، فرض ما این است که این اصل لفظی را قبول نداریم و می‌خواهیم ببینیم آیا با استصحاب عدم فسق می‌توانیم حکم عام که عبارت از وجوب اکرام علماست را جاری کنیم یا نه؟ باید گفت که استصحاب چنین دلالتی ندارد که ثابت کند حکم عام در مورد فرد مشکوک جریان دارد.

نظر مرحوم آخوند

عبارت مرحوم آخوند در «کفایه» در مورد این مطلب، یک عبارتی است که نسبتاً مقداری فهمش مشکل است. هم به اصل نظریه مرحوم آخوند اشکال شده است و هم به بعضی از نکاتی که در عبارت ایشان آمده است. نظر مرحوم آخوند این است در چنین موردی، هم از راه استصحاب معمولی می‌توان این دو نتیجه را گرفت. استصحاب معمولی به این است که بگوییم حالت

سابقه معینه زید (مثلاً دو سال پیش یا زمان تکلیفش) این بوده که فاسق نبوده است، الان هم استصحاب می‌کنیم عدم فسق او را؛ و هم – اگر در موردی استصحاب معمولی که شرطش وجود حالت سابقه معینه است، جاری نشد – از راه استصحاب عدم ازلی می‌توان وارد شد؛ به این صورت که زید آن زمانی که در ازل نبوده فسقی نیز همراه او نبوده است، اکنون نیز همین عدم ازلی را استصحاب کنیم و بگوییم فاسق نیست.

در مورد این که آیا استصحاب عدم ازلی به طور کل جریان دارد یا نه؟ بحث است؛ و بحثش نیز در کتاب الطهارة، در مسأله دمی که زن می‌بیند مطرح می‌شود. آنجا روایت داریم که «**المرأة ترى الدم الي خمسين**»، دم حیض زن تا پنجاه سالگی است. به این قانون یک استثناء خورده و آن زن قرشیه است که دم حیض او تا شصت سالگی است؛ حال، اگر در مورد یک زنی شک کنیم که آیا قرشیه است یا غیر قرشیه؟ برخی به استصحاب عدم قرشیت تمسک می‌کنند و می‌گویند این زن در ازل که نبوده، قرشی هم نبوده است و هم اکنون نیز همان عدم قرشیت او را استصحاب می‌کنیم که استصحاب عدم ازلی است. آن وقت، این مسأله سبب شده است که یک بحث مهمی نیز در اینجا به مناسبت، در بحث عام و خاص مطرح گردد؛ که در تمسک به عام در شبهه مصداقیه، آیا می‌توان از راه استصحاب عدم ازلی وارد شد؟

در اینجا یک نظریه‌ای مرحوم آخوند دارد، یک نظریه مرحوم محقق عراقی و یک نظریه‌ای نیز مثل مرحوم نائینی و مرحوم بروجردی و مرحوم امام دارند که حالا باید جزئیاتش را روشن کنیم. مرحوم آخوند نظرشان این است که در اینجا هم استصحاب معمولی جریان دارد و هم استصحاب عدم ازلی؛ و مبنای ایشان حجیت استصحاب عدم ازلی است. ایشان به نحو کبری و کلی استصحاب عدم ازلی را حجت می‌دانند و می‌فرمایند هر دوی اینها جریان دارد و هر دو نیز عدم جریان خاص و جریان عام را نتیجه می‌دهد. در مقابل، مرحوم عراقی می‌فرماید: ما با این استصحاب‌ها فقط عدم جریان خاص را می‌توانیم نتیجه بگیریم و دیگر جریان حکم عام را نمی‌توانیم نتیجه بگیریم. ابتدا بیان مرحوم آخوند را ذکر کنیم تا برسیم به بیان دیگران.

بیان مرحوم آقای بروجردی

بیان مرحوم آخوند طبق توضیحی که مرحوم آقای بروجردی **قدس سره** در کتاب «لمحات» صفحه 326 بیان کرده‌اند، این است که – مرحوم آقای بروجردی ابتدا برای توضیح فرمایش آخوند می‌گوید: – ما دو نوع قضایا داریم؛ قضایا یا به نحو هلیت بسیطه است و یا به نحو هلیت مرکبه. در هلیت بسیطه محمول قضیه فقط وجود است مثل: «**هل زید موجود؟**»؛ در مقابل، قضایایی که اصل وجود مسلم است و محمول قضیه یک صفت دیگری است، هلیت مرکبه نام دارند. بعد فرموده‌اند: همین بیان و صورت که در قضایای موجهه است، در قضایای سالبه نیز می‌آید. فرقی فقط این است که در قضایای سلبیه به نحو سلب مطرح است؛ البته یک بحثی در منطق وجود دارد که ما نیز در اوائل علم اصول مطرح کردیم و آن این که در «**زید لیس بقائم**»، آیا در این قضیه نسبت سلبی داریم یا آن که در این قضیه سلب النسبه وجود دارد نه نسبت سلبی؟

ایشان در اینجا توضیح نمی‌دهند و فقط به همین صورت اشاره می‌کنند که همان طوری که در قضایای موجهه نسبت بین موضوع و محمول داریم، در قضایای سالبه هم نسبت بین موضوع و محمول داریم؛ منتهی در قضایای موجهه، نسبت، نسبت ایجابی است و در قضایای سالبه، نسبت، نسبت سلبی است نه این که سلب النسبه باشد. ایشان بعد سراغ کلام مرحوم آخوند می‌روند و می‌فرمایند: مرحوم آخوند می‌فرماید در جایی که عام به یک مخصص منفصلی تخصیص بخورد یا اگر هم مخصص متصل است از نوع وصفی نباشد و بلکه از نوع استثناء باشد، مثلاً بگوید «**أكرم العلماء الا الفساق منهم**»، ما نمی‌توانیم بگوییم عام بعد از تخصیص، معنون به یک عنوان دیگری می‌شود؛ بلکه عام به همان عنوان خودش باقی می‌ماند.

مرحوم آخوند می‌فرماید: بعد از تخصیص، نمی‌توانیم بگوییم عام دو عنوان دارد؛ یکی عنوان عالم و دیگری عنوان غیر فاسق.

بلکه عام به همان عنوان خودش که عالم است، باقی می ماند؛ اما یک عنوان دومی که بگوئیم مقید می شود به عنوان غیر فاسق و در مقام اجرا، باید هر دو احراز شود، نیست. مرحوم آخوند می فرماید: بعد از تخصیص، عنوان اول را احراز می کنیم و عنوان دوم هم نباید باشد، نه این که غیر فاسق بودن را باید احراز کنیم. و این در مقابل مخصص متصل است که باید در آن هر دو عنوان احراز شود، مثلاً در «أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ الْعَدُول» باید هر دو عنوان عالم و عادل احراز شود و تا زمانی که آنها در مورد فردی احراز نشوند، نمی توان گفت که واجب الاکرام است. پس، اگر مخصص منفصل یا متصل از قبیل استثناء باشد، دو عنوان که لازم باشد هر دو احراز شوند، نداریم؛ بلکه عام بعد از تخصیص به همان عنوان خودش باقی می ماند و عنوان غیر فاسق قید برای عام نخواهد بود. اگر بگویند پس اثر تخصیص چیست؟

می گوییم: اثر تخصیص همین مقدار است که فاسق نباشد، نه این که غیر فاسق بودن را باید احراز کنیم. مرحوم آخوند بعد از بیان این مقدمه می فرمایند: «لَا يَخْفَى أَنَّ الْبَاقِيَ تَحْتَ الْعَامِ بَعْدَ تَخْصِيصِهِ بِالْمَنْفَصِلِ أَوْ كَالِاسْتِثْنَاءِ مِنَ الْمُتَّصِلِ» که توضیح دادیم **لَمَّا كَانَ غَيْرَ مَعْنُونٍ بِعَنْوَانٍ خَاصٍّ**، چون معنون به عنوان خاص نیست، یعنی: الآن نمی گوییم موضوع عام عالم غیر فاسق است، بل بکل عنوان لم یکن ذاک بعنوان الخاص هرچه می خواهد باشد اما فاسق نباشد؛ بین این دو فرق است که بگوییم موضوع، عالمی است که فاسق نباشد یا بگوییم موضوع عالمی است که غیر فاسق باشد. عدم الفسق قید برای موضوع نیست؛ می گوییم موضوع عالمی است که هر عنوان دیگری هم می خواهد داشته باشد اما فاسق نباشد. سپس می فرمایند: برای این که بگوییم فاسق نباشد، می توانیم آن را با استصحاب احراز کنیم؛ یکی با استصحاب معمولی و یکی هم با استصحاب عدم ازلی؛ منتهی طبق این بیانی که مرحوم آقای بروجردی نسبت به کلام مرحوم آخوند دارند، می فرمایند: آخوند استصحاب عدم ازلی را به نحو هلیت بسیطه مطرح می کند، اما مرحوم شیخ انصاری استصحاب عدم ازلی را به نحو هلیت مرکبه مطرح کرده است.

توضیحش این است که در مورد زنی که نمی دانیم قرشی است یا قرشی نیست؛ آخوند می فرماید می توانیم بگوییم که این زن قبلاً انتساب به قریش نداشت الان هم ندارد؛ به نحو هلیت بسیطه. اما در کلام شیخ آمده است این زن قبل وجودش قرشی نبود، بعد از این که وجود پیدا کرد نیز استصحاب می کنیم عدم قرشیت را؛ پس عدم قرشیت طبق کلام شیخ انصاری هلیت مرکبه می شود. در کلام شیخ انصاری محمول چیزی غیر از وجود است؛ اما آخوند محمول را روی اصل وجود و انتساب می برد؛ می گوید این زن انتساب به قرشیت نداشت، الآن نیز ندارد که هلیت بسیطه می شود. نتیجه این است که آخوند می خواهد بفرماید: در اینجا ما با استصحاب عدم ازلی می گوییم زید در ازل فاسق نبود، اکنون نیز فاسق نیست و نیازی به احراز عدم الفسق نداریم.

اگر بخواهیم عدم الفسق را استصحاب کنیم، حالت سابقه می خواهد. باید بگوییم زید یک زمانی متّصف به عدم الفسق بود اکنون نیز استصحاب عدم الفسق را جاری می کنیم. اما وقتی می گوییم عام بعد از تخصیص عنوان پیدا نمی کند و عالم غیر فاسق نمی شود، یعنی بعد از تخصیص، موضوع عالمی است که فاسق نباشد نه عالمی که غیر فاسق باشد؛ فاسق نبودن در ازل هست که با استصحاب عدم ازلی آن را استصحاب می کنیم. بعد از این که استصحاب کردیم، چون عام عنوان دیگری پیدا نکرده است، به خوبی در این مورد مشتبه جاری می شود. این خلاصه و اجمالی از فرمایش مرحوم آخوند بود، البته در اینجا برای توضیح فرمایش آخوند نکات دیگری وجود دارد که آقایان عبارت ایشان را حتماً ببینند و پیش مطالعه بفرمایند؛ تا فردا، إن شاء الله. والسلام.